

# از کربلای حسینی تا کربلای خمینی

(به مناسبت تقارن ایام محرم با هفته دفاع مقدس)

سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین حسین جوشقانیان  
در جمع مدیران هیأت مذهبی جامعه ایمانی مشعر  
دوم شهریور ماه ۱۳۹۶

شبکه ملی وارثون  
(شبکه فعالان جهاد و شهادت)



## مقدمه

اگرچه دو فرهنگ عاشورا و دفاع مقدس در همیشه تاریخ مقارن بوده است و جدا و منفک از هم نخواهد شد اما امسال تقارن زمانی و تقویمی هفته دفاع مقدس با ایام عاشورا و دهه اول محرم بهانه‌ای شده است، تا به این بهانه با همدیگر بنشینیم و آن ارزشهایی که شهدای ما خلق کردند و حماسه‌هایی که آفریدند را بیشتر تداعی کنیم. حضرت آقا علیه السلام می‌فرمایند:

«تنها راه مقابله با طراحی‌های فرهنگی بدخواهان، تولید فرهنگی و استفاده از ثروت غنی و سرچشمه غنی دوران دفاع مقدس در همه عرصه‌ها است. به هیچ وجه نباید گذاشت دفاع مقدس و درس‌های آن به فراموشی سپرده شود».

در بخش دیگری ایشان در باب جهاد و شهادت فرمودند: «راهیان نور در واقع فناوری استفاده از ثروت عظیم و معدن طلای دوران دفاع مقدس است. هر ثروت و گنجی نیازمند فناوری است».

همچنین فرمایشات وجود نازنین حضرت امام رحمه الله که در یک عبارتی می‌فرمایند: «تنها فرهنگی که می‌تواند در مقابل فرهنگ کفر و مادیت بایستد فرهنگ جهاد و شهادت است».

پر واضح است که اباعبدالله الحسین علیه السلام بعنوان سالار شهیدان در اوج قله کرامت انسانی و همه سجایا و فضایل بویژه شهادت است. تا رسیدن به آن قله باید دامنه‌ای را طی کنیم و به نظر می‌رسد بهترین حلقه اتصال بین ما و حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام و یاران شیدایی و بی نظیر ایشان، شهدای عزیز هستند. برای پاسخ به آن دغدغه‌ای هم که رهبر حکیم انقلاب بیان فرمودند: «ما هیئت سکولار نداریم»، شاید یکی از بهترین بهانه‌ها برای اینکه هیئت ما انقلابی و به روز و با ارزشها ممزوج باشد، ذکر شهدای عزیز و والا مقام است،

که قطعاً می‌تواند دلها را معطوف به خودش کند.

مسئله ارادت و عشق به شهید و شهادت، همانطور که در قصه شهید حججی، شهدای غواص و سایر شهدا دیدید، مسئله‌ای فراگیر است. حتی گریز پاترین مخاطبان با گرایشهای گوناگون که مثل ما عقیده و روحیه مذهبی و ولایی بالا هم ندارند، نسبت به شهید منقاد و زمین گیر هستند و پذیرش دارند. به ندرت می‌توان کسانی را پیدا کرد که نسبت به شهدا گارد بگیرند و زمینه پذیرش نداشته باشند. آنها هم گاهی اگر یک مقدمه زیبا و تأثیرگذار ارائه بشود به راحتی زمینگیر و تسلیم می‌شوند. امر شهدا یک چنین خاصیتی دارد.

شهید آوینی می‌فرماید: «در این عالم اسراری است که جز به بهای خون فاش نمی‌شود». نمی‌دانیم چه سر و راز و عظمتی در خون مقدس شهید است که شهید آوینی در وصف آن اینگونه گفته است، به هر حال ما از درک آن عاجزیم. خدا اراده کرده است که حیات شهید در بین سایر بندگان از علما، مومنین و مومنات، صلحا و ابرار ویژه باشد.

پس از مرگ و مراجعت از دار دنیا، همه زنده هستند و حیات برزخی دارند؛ چه افراد خوب و چه افراد بد. مگر کسی در برزخ از بین می‌رود؟

چرا قرآن مجید دو جا بر روی حیات شهید تکیه کرده است،<sup>۱</sup> مگر حیات شهید چه ویژگی دارد؟

### دو دسته در روز قیامت تقاضای بازگشت به دنیا دارند:

الف: یکی همه فسقه و فجره که «رَبِّ ارْجِعُونِي لَعَلِّيْ اَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ»، جواب می‌آید امکان ندارد: «كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا»، دروغ می‌گویی. ای انسان! هفتاد سال عمر کم نبود که تو بتوانی بهره‌گیری؟ سیزده ساله‌ها ره صد ساله طی کردند، تو نتوانستی از

<sup>۱</sup> «ولا تقولوا لمن يقتل فی سبیل الله اموات بل احياء ولكن لا تشعرون»: ۱۵۴ بقره / «ولانحسبن الذين قتلوا

فی سبیل الله اموات بل احياء عند ربهم يرزقون»: ۱۶۹ آل عمران.

هفتاد سال عمر خودت بهره نور بگیری؟

### خاطره:

پدر شهیدان اشمر می فرمود: پسران من، علی شانزده ساله و محمد هجده ساله، تاسی به محمد حسین فهمیده شما کردند. جالب است پدر بزرگوار می گوید علی من خیلی امام زمانی بود. بعد از شهادت به خواب محمد آمد. محمد ازش سوال کرد تو که امام زمانی بودی امام زمان عجل الله فرجه تیف بهت محل گذاشت. گفت داداش از آن نقطه ای که حرکت کردم تا نقطه ای که به شهادت رسیدم یک ساعت پیاده می رفتم. در این یک ساعت دستم در دست امام زمان عجل الله فرجه تیف بود.

ب. در میان اهل بهشت فقط یک دسته تقاضای بازگشت به دنیا را دارند و آن هم شهدا هستند. اما سؤال اینجاست که چرا شهید با همه زجر و شکنجه و زحمات طاقت فرسایی که دیده است، باز می خواهد به دنیا برگردد؟ پاسخ این است که لحظه شهادت چنان صحنه ای برایش متجلی می شود که برای احدی قابل درک نیست و می خواهد بیاید تا ده ها بار این صحنه تکرار شود و نظاره گر باشد. در ذیل آیه: «وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ...»<sup>۲</sup> در نقل دارد که منظور شهید است که سلام و بشارت می دهد به کسانی که تداوم بخش راه او هستند و در همین آیه می گوید: «رهروان شهدا غصه و ترسی نداشته باشند که آنها هم مثل شهدا هستند».

### ظرفیت هیأت در تأثیرگذاری بر مخاطبین مختلف:

گرچه نسبت به مسئله شهدا همه منقاد هستند، ولی شایسته است که به بهانه و ظرفیت امسال که روز اول دهه محرم با روز اول هفته دفاع مقدس مقارن است، دوستان متناسب با شرایط و زمان برنامه های هیئت خود، یک بُعد از بحث هیئت را برای روایتگری سیره شهدا قرار بدهند. البته چندین سال است که بعضی از هیئات خاص این توفیق را داشته اند؛ لکن

---

<sup>۲</sup> آل عمران، آیه ۱۷۰

باید این فراگیر بشود. یکی از زمینه های تحقق آن نکته ای که حضرت آقا علیه السلام در خصوص هیئت انقلابی و طراز فرمودند، همین ترویج و بیان ابعاد فرهنگ جهاد و شهادت و سیره نورانی شهدای عزیز است. راه شهدا می تواند خیلی گره گشا و تاثیر گذار باشد.

حتی کسانی که به بُعد حاکمیتی ارزش های متعالی اسلام کاری ندارند و فاصله می گیرند؛ در این موضوع می شود بوسیله معرفی الگوها و مصادیق عینی، یک پیوند خوب با معارف و ارزشهای انقلاب و دفاع مقدس ایجاد کرد. لذا درصدد این باشیم که در صورت امکان در شبهای محرم هر چه بیشتر از وجود رزمندگان، ایثارگران، خانواده های شهدا و راویان عزیز بهره گرفته بشود؛ البته به صورت کوتاه، موجز، گویا، جذاب و با شرایط خاص خودش باشد که دلزدگی ایجاد نکند؛ یعنی باید اقتضائات مخاطب، هیئت، اقتضائات زمان و همه اینها مدنظر قرار بگیرد.

## «شب حضرت علی اکبر علیه السلام»

اکنون سالیان سال است که شب منصوب به حضرت علی اکبر علیه السلام بعنوان «شب شهدا» معرفی و شناخته شده است. چقدر زیباست که یک جایگاه خاصی برای پدران شهدا تعبیه شود و طوری تدبیر کنیم که در این شب پدر و مادر شهدای عزیز، بستگان شهدا با عکس شهدای عزیزشان به هیئت بیایند و از خواهر، مادر، همسر و فرزند و دختر شهید در یک جایگاه ویژه ای تجلیل بشود.

مثلاً از قبل صحبت بشود که گوینده، سخنران، خطیب، مداح و شاعر ما آن شب یک پیوند خجسته و با عظمتی بین مجاهدت شهدا با سیدالشهدا علیه السلام و شهدای عاشورایی ایجاد نمایند. به خدا قسم بعضی از این شهدا از شهدای صدر اسلام کمتر نیستند. اینها پرورش یافته های مکتب امام عظیم الشان رحمه الله هستند خیلی جاها نسبت به این یاران و یاوران دارد

جفا می‌شود؛ یارانی که اگر در عصر ائمه علیهم‌السلام بودند بی شک همانند ابو حمزه‌ها، زراره‌ها و امثال حبیب بن مظاهرها، جزو حلقه اول یاران ولایت بودند.

### تشابه شهدای دفاع مقدس و عاشورا:

شهدا تاسی به یاران شیدایی حضرت کردند. گرچه یاران اباعبدالله الحسین علیه‌السلام استثنا هستند و چون حضرت فرمود برای همیشه اینها بی نظیر هستند کسی نمی‌تواند به جرئت در حریمشان وارد شده و شهیدی را با آن یاران نمونه قیاس کند. در تاریخ کم‌نشنیده بودیم از زنان با ایمانی که تجسم عملی ایمان و مجاهدت بودند؛ مثل «ام وهب»‌ها در عاشورا و «ام عماره نُسیبه» در احد، اما در عصر خودمان به چشم می‌بینیم مادران شهدایی مانند شهید حججی را که همسرش می‌گوید: «کور خوانده است دشمن که بتواند اشک مرا ببیند». اینها تربیت شده مکتب حضرت زینب کبری سالمه هستند.

### خاطره-۱:

خاطرات و مقام مادر شهیدان بختی خیلی غوغاست. این مادر می‌فرمود: مصطفی و مجتبی‌ای من می‌خواستند جبهه بروند سال اولی بود که دشمن به سوریه و حریم حضرت زینب سالمه نزدیک شده بود و این بچه‌ها اصلاً نمی‌توانستند تحمل بکنند. من هم گفتم بروید ولی ایرانی‌ها را اعزام نمی‌کردند. قرار شد اینها در پوشش و بنام برادران عزیز افغانستانی خودشان را جا بزنند و اعزام بشوند. بنابراین تا مدتی هر روز از سر کار که می‌آمدند لهجه افغانی تمرین می‌کردند و می‌گفتند مادر تو هم باید تمرین کنی. گفتم من چرا؟ گفتند مادر برای دفاع از حریم بی بی زینب سالمه چاره‌ای نداریم چون شاید بیابند تحقیق و لو بروی. آنها را به عنوان دو برادر اعزام نمی‌کردند، لذا قرار شد یکی به عنوان فرزندم و دیگری خواهرزاده ام و با اسمهای مستعار اعزام بشوند. هفت ماه طول کشید تا بالاخره از قم اعزام شدند، ولی من لحظه وداع کمر بستم برای دو داغ.

بعد از اعزام گاهی تلفن می‌زدند اما حسرت اینکه یکبار بگویم مجتبی جان! یا مصطفی جان! فدایتان بشوم، به دلم ماند چون اجازه نداشتم و باید با اسم بدلی و لهجه افغانی صدایشان می‌زدم. یک شب به قلبم افتاد هر دویشان شهید شدند.

هفته روز گذشت تا بالاخره جنازه بچه‌ها را آوردند ولی اول خبر دادند پسر ت مجروح شده است گفتم: شهید شده است؛ دیگری هم که شهید شده است برادرش است. ما افغانی نیستیم مشهدی و ایرانی هستیم. تا اینکه گفتند بیاید بروید برای دیدنشان. گفتم من آماده هستم جنازه‌ها را بیاورید. جنازه‌های بچه‌های من را که آوردند، ده پانزده قدم مانده بود برگشتم. می‌خواستند پرچم‌ها را از روی تابوت کنار بزنند برگشتم. گفتند نمیخواهی جنازه بچه‌ات را ببینی؟ گفتم: نه. چرا؟ گفتم بی بی زینب سالمه دو تا دسته گل تقدیم اباعبدالله علیه السلام کرد از تو خیمه بیرون نیامد. گفت می‌ترسم حسینم خجالت بکشد. من پیام بالای جنازه بچه‌هایم منت سر بی بی زینب کبری سالمه بگذارم حاشا. من دو تا دسته گل تقدیم کردم بی بی از من قبول کرده است ممنونشم. جانم. اینها را کجای تاریخ پیدا می‌کنید چرا نگوئیم چرا بازگو نکنیم. چرا تفسیر نکنیم تبیین نکنیم.

## خاطره-۲:

برادر شهید حسین مالکی نژاد می‌فرمود: «مادرم گفت نیمه شب قلبم تیر کشید. دو سه روز بعد خبر شهادت فرزندم را که آوردند معلوم شد همان لحظه که در عملیات پسر تیر خورده است قلب من هم تیر کشیده است.»

این خاطره را گفتم که بدانیم حقیقتاً این پیوندهای عاطفی شوخی نیست. وقتی همسر شهید حججی می‌گوید همه دنیای من محسن بود، ولی دشمن کور خوانده است که بخواهد اشک چشم من را ببیند.

به خدا قسم! این تأثیر عرفان امام، سلوک امام، عظمت امام بود که با آن نفَس قدسی‌اش از گوشه جماران و نه مستقیم، هدایت می‌کرد؛ چون طبق آمار اعلام شده توسط



سردار حاج قاسم سلیمانی، نود درصد از این رزمندگان حضرت امام رحمته را از نزدیک ندیدند و درک نکردند ولی جان نثار امام رحمته بودند.

### خاطره - ۳:

من در چهارراه امام رضا علیه السلام در شلمچه به چشم دیدم، رزمنده ای را که روی برانکار می آوردند، دست قطع، پا قطع، دل و روده بیرون ریخته بود، نفسهایش را برای چند ثانیه جمع کرد. گفت: «سلام من را به امام رحمته برسانید. به امام رحمته بگویید نگذاشتم سخت زمین بماند»، سپس گفت یا حسین علیه السلام و به شهادت رسید.

این یعنی تاسی به مسلم بن عوسجه که وقتی حبیب بن مظاهر به بالینش آمد، نفسهای آخر مسلم بود، همه رمقش را جمع کرد با انگشت به امام اشاره کرده و گفت: «علیک بهذا الرجل» بر تو باد بر توجه به امام. این سخن همه شهدای عزیز ما بود.

لذا حداقل در شب هشتم محرم که منصوب به حضرت علی اکبر علیه السلام است و در صورت امکان در سایر شبهای محرم به همین شکل از گوینده و مداح و شاعر گرفته تا بسترسازی و فضا سازی و دعوت از خانواده شهدا و همچنین استفاده از وجود راوی جهت روایتگری، می توانیم اهتمام ویژه داشته باشیم تا محفل ما محفل شهدایی خاص بشود.

## «شب دو طفلان حضرت زینب سلام الله»

شبی که اختصاص به دو طفلان حضرت زینب سلامه دارد آن شب را شب شهدای مدافع حرم و حریم قرار بدهید. اینها خیلی خیلی غریبند. حماسه ها و خاطراتشان بازگو نمی شود. حضرت آقا علیه السلام فرمودند: «شهدای مدافع حرم اجر دو شهید را دارند» همچنین فرمودند: «کنجینه این شهدا تمام نشدنی است» ولی یک از هزاران گفته نشده است. آن روزها یادمان هست که اگر رزمنده ای به جبهه می رفت و از فضای جبهه برمی گشت، خاک پایش

توتیای چشم بود، اما امروز یکی از غربت‌های شهدای مدافع حرم این است که زخم زبان و تهمت می‌زند که چرا می‌رود؟ چگونه می‌رود؟ چقدر پول می‌گیرد؟ با این فضای مسمومی که هست، تهمتها و شبهات فضاها را مجازی را باید تبیین کنیم. آقا خیلی حرف است که تابوت بچه‌ات عزیزترین گوهر وجود و جانت، فرزندت، جوانت مقابل چشمت روی دست برود و تحمل کنی؛ بنابراین باید عظمت ایثار پدر و مادر شهدای عزیز، همسر شهدا و فرزندان و خانواده‌های عزیزشان را بگوییم.

### خاطره-۱:

به پدر شهید علیدوست این طلبه روحانی عزیز، برای شهادت فرزندش تسلیت گفتم. گفت حاج آقا تسلیت برای چه؟ چرا تسلیت؟ همین که بی بی حضرت زینب کبری س این دسته گل ما را قبول کرده است، ما ممنون بی بی هستیم. چرا تسلیت؟

### خاطره-۲:

خانه شهید مدافع حرم که چهار بچه داشت رفتیم. دو تا دختر دوقلو شش ساله، یک پسر بچه دو سه ساله، یک پسر بچه هشت ساله. وقتی داخل خانه شهید شدیم، در و دیوار برابمان روضه می‌خواند. خدا می‌داند چه فضایی بود، اینها در زندگی، محروم از حداقلی‌ها بودند؛ ضمناً مهمان سپاه در یک واحد آپارتمانی بودند. من به همسر شهید گفتم عرض تبریک و تسلیت. گفت «حاج آقا تسلیت برای چه؟ ما با شهید زندگی می‌کنیم». برای اینکه من یک مقدار بینم از روی تعارف می‌گویند یا با معرفت، گفتم این بچه‌ها بهانه بابا نمی‌گیرند؟ گفت «نخیر حاج آقا شهید در زندگی ماست». من با این جمله اش دیگه کم آوردم. بعد اصرار کردم گفتم بالاخره این بچه‌ها عمری با این بابا مأنوس بوده اند و در آغوش محبت پدر رشد کرده اند. گفت «حاج آقا فقط این دخترم شب عید خیلی بابا بابا گفت. شهید بغلش کرد خوابش کرد». این تعبیر را بشنوید، واژه‌های من نیست واژه‌های همسر شهید است. گفت «شهید بغلش کرد خوابش کرد. صبح آمدیم سر قبر شهید سفره انداختیم. بچه‌ها بازی می‌کردند. این دختر من که خیلی بابا بابا می‌کرد صورتش را روی قبر بابا

گذاشت. یک ساعت شهید بغلش کرد باز خوابش کرد و روی قبر بابا آرام خوابید. گفتم که ما با شهید زندگی می‌کنیم». آیا این مصادیق عینی معارف ناب قرآنی نیست؟

## «شب حضرت حر علی‌سالم»

شبی که منصوب به حضرت حر علی‌سالم است، آن شب از حرهای انقلاب بگوئیم. کم نداریم کسانی که در یک فضاهاى دیگر بودند اما اینها به برکت نفس قدسی امام آمدند و دگرگون شدند.

### خاطره-۱:

ما شهدایی امثال شاهرخ ضرغام‌ها کم نداریم. شما گلستان شهدای علی بن جعفر علی‌سالم قم سراغ شهید علی ماشاءاللهی بروید. تمام بدن این شهید خالکوبی بود. داخل قبر می‌رفت اینقدر ضجه می‌زد که از خود بیخود و بیهوش می‌شد. برای نماز شبش قبل از نماز صبح در آستانه اذان به هوش می‌آمد. هر وقت به حمام می‌رفت لباس رو را در نمی‌آورد و می‌گفت چون علایم جاهلی و خالکوبی روی بدنم است خجالت می‌کشم. سرانجام در کربلای پنج به آرزویش رسید.

شب حضرت حر علی‌سالم گوینده منبر، روضه‌خوان، مداح یک مقدار همت کنند که این نمونه‌ها بازگو بشود و این پیوندها را بگویند. این شاهکار عظیم امام رحمه‌الله بود که در میان همه فقها بی نظیر است. امام راحل رحمه‌الله حقیقتاً جامع الاطراف بود. وقتی در قم و از فیضیه حرکت را شروع کرد آنقدر در همین قم و حوزه علمیه در غربت و مظلومیت بود که وقتی فرزندش از کوزه‌ای آب خورد گفتند آن کوزه دیگر نجس است. یا در نجف، مکبر امام رحمه‌الله به من می‌گفت: من مکبر نماز امام رحمه‌الله بودم شهریه من را قطع کردند که چرا برای او تکبیر می‌گویی؟ امام رحمه‌الله چه کرد که نه رژیم ستمشاهی، نه رژیم بعث عراق، بلکه معادلات نظام سلطه را در دنیا به هم ریخت؟ او از نسل سلاله کوثر پربرهای قرآن است. امام

رحمته فرزند موسی بن جعفر علیه‌السلام است. امام رحمه در بین بسیاری از امامزادگان از آنها بالاتر نباشد کمتر که نیست.

آیت الله جوادی آملی می‌فرمود: «شهید بهشتی اگر از مالک اشتر بالاتر نباشد کمتر نیست». حال شما سطح و جایگاه امام رحمه با شهید بهشتی را در نظر بگیرید، چرا امام عظیم الشان ما در هیئات باید در محاق فراموشی برود؟ این خیلی درد است که در خیلی از این هیئات به جان امام رحمه دعا نشود!

### خاطره-۲:

من سفری به یکی از شهرها رفتم؛ گفتند قبل از شما فلان آقا صحبت می‌کند. با تعجب پرسیدم چطور ایشان را دعوت کرده اید؟! گفتند ما شناختی نداشتیم و اتفاقاً ایشان در سخنرانی دعا به جان امام رحمه نمی‌کند. شب دوم به ایشان تذکر دادیم که لاف‌دیگه به جان امام رحمه دعا بکن. گفت: «زبان من الکن و قاصر است. شأن امام رحمه کجا من بی مقدار کجا». گفتم راست می‌گوید. شما هم بهش می‌گفتید: «شأن لباس پیغمبر کجا و توی بی مقدار کجا؟ شأن قال الصادق علیه‌السلام و قال الباقر علیه‌السلام کجا؟ تو کجا؟»

### یک توصیه:

باید دقت کرد که گفتار ما در محافل و منابر به صورت انقلابی تند و داغ نباشد چون مخاطبین مختلف هستند. اینکه مقام معظم رهبری هم‌مذله فرمودند حتی مخاطب خاکستری، حتی خاکستری رو به سیاه. لذا این لوازم و اقتضائات خودش، ضوابط و فرمول‌های خودش، قواعد و جایگاه خودش. یعنی با یک گفتمانی که من و شما درک می‌کنیم، مخاطب مجاب نمی‌شود. لذا این گفتمان باید تلطیف بشود ترقیق بشود. قطعاً در بحث مخاطب‌شناسی مداح ما، مسئول هیئت ما، راوی ما، روضه‌خوان ما، منبری ما، سخنران ما باید با اقتضائات نسبت به ارزشهای متعالی، طبیعی است او ظرفیت من و موقعیت من، جایگاه من،

پرورش من، تربیت من را نداشته است و متفاوت است. او متمایز است ولی چرا گفته نشود؟  
چرا با ظرافت‌ها و با حساسیت‌ها گفته نشود؟

### فضاسازی هیأت:

یکی دیگر از نکات ظرفیت‌ها و بسترسازی‌ها و فضاسازی‌های هیئت است. که بسیار  
اثرگذار است.

### خاطره-۱:

پدر سیدحسن نصرالله که برای سلامتی این افسر رشید ولایت یک صلواتی عنایت  
بکنید، می‌گوید از طفولیت این بچه عکس امام موسی صدر بالای سرش بود. این بچه همه  
اشاره می‌کرد می‌خوام مثل او بشوم. نشد؟ ببینید اثرگذار است. فضاسازی در بستر هیئت، ما  
بتوانیم عطر و بوی ارزش‌های متعالی از نگاه و عکس و خاطره و تصاویر و وقایع شهدا  
منعکس بکنیم. این عرق انقلابی، گفتمان انقلابی، گفتمان امامین انقلاب، حضرت آقا مظلوم  
حضرت امام رحمه الله این به لطف خدا آرام آرام جا گرفت. حالا بعضی از هیئات که توفیق  
دارند فضا و زمان و مکان هیئتشان هم متناسب با شهید است یا احياناً قرباتی با گلزار شهدا  
دارند. خب این خیلی توفیق بلند و عزیز است. لذا این فضاسازی‌ها اثر دارد.

### خاطره-۲:

ما یک موقع در طلائیة روایتگری می‌کردیم یک جوانی دست یک بچه چهار پنج ساله  
دستش بود خیلی منقلب بود. عرایض من که تمام شد آمد گریه و ضجه و حرف می‌زد  
نمی‌فهمیدم. گفتم گریه هایت را بکن بعد بیا. بعد که گریه هایش را کرد باز هم در حق  
کلام حرف می‌زد. گفت حاج آقا محل شهادت آقا مهدی باکری کجاست؟ گفتم که هفت  
هشت ده کیلومتر جلوتر، امکانش نیست برویم. باز هم شروع به گریه کرد و نشست. گفتم  
چه شده؟ بچه‌های لشکر ۳۱ عاشورا این مباحثه و صحبتی که آنجا شد ضبط کردند. گفت  
حاج آقا من دانشجو بودم می‌خواهم فضاسازی را بگویم. من اصلاً نسل دفاع مقدس را

ندیدم. عکس شهید مهدی باکری را یکی به من داد این به دلم نشست در خوابگاهم زدم هر روز با این شهید ارتباط داشتم عکسش را می دیدم صلواتی و خیریه‌ای نثارش می کردم. گذشت و فارغ التحصیل شدم. این عکس دلنشین را یک قاب گرفتم و در خانه‌ام زدم. بعدها مشکلاتی در زندگی‌ام داشتم آرامش اعصاب و روان از من سلب شد. مشکل اعصاب گرفتم. پزشک معالج من تجویز کرد فقط باید در تاریکخانه باشم. من حتی نور لامپ، مهتابی و اینها برایم مضر بود داد می‌زدم. برای کارهای ضروری از اتاق بیرون نمی‌آمدم. روزی یک مشت قرص می‌خوردم. کار ضروری‌م نماز بود و غذا. یک روز آمدم برای نماز، چشمم افتاد به عکس آقا مهدی. گفتم آقا مهدی من که تو رو نمی‌شناسم ولی کلی از تو تعریف شنیدم بیا واسطه بشو من خوب بشوم. بعد احساس کردم یک دستی روی دلم کشید خانم من قرصها را آورد و گفت: بخور. گفتم نمی‌خورم. گریه می‌کرد که چرا نمی‌خوری. گفتم کار من تمام است دیگر. من را با لطایف الحیل بردند پیش پزشک معالجم. پزشک معالج گفت نخوری داغون می‌شوی بدتر می‌شوی. گفتم یک دکتری پیدا کردم از شما بهتر، او دست به دلم کشیده دیگه خبری نیست. بعد آنجا دست گذاشت روی سر بچه‌اش، گفت به جان بچه‌ام پنج سال است که قرص نخوردم. کجاست محل شهادت. گفتم تو من را سوزاندی، بگذار یک چیزی بگویم که تو را بسوزانم. «شهیدان باکری سه برادر بودند. علی آقا را قبل از انقلاب، ساواک برد و جنازه برنگشت. حمید در عملیات خیر به شهادت رسید خواستند جنازه را عقب بیاورند آقا مهدی گفت یا همه یا هیچ کس. گفتند این داداش توست. گفت همه شهدا داداش من هستند. آقا مهدی در بدر مجروح شد و وقتی بدن نیمه جان را در قایق گذاشتند که به عقب منتقل کنند، گلوله توپ به آن اصابت کرد و جنازه پودر شد هیچی از آن برنگشت. گفته بود هیچی نمی‌خواهم. حتی نمی‌خواهم یک وجب از خاک را هم اشغال کنم». وقتی اینها را برایش گفتم شروع کرد به گریه کردن در آنجا. گفتم دو رکعت نماز همین جا بخوان، آقا مهدی در کوی و برزن خودت نظر کرده گفتم ما را شنید حاضر و ناظر است. پس شب حضرت حرعلی‌سالم باید از حرهای انقلاب بگویم.

## «شب حضرت قاسم (ع)»

شب شهادت حضرت قاسم علیه‌السلام، سیزده ساله‌ها کم نیستند. ببینید سی و شش هزار شهید دانش آموز داریم که سن آنها بین سیزده تا هفده سال و میانگین سنی آنها پانزده سال است. سه چهار هزار شهید غیر دانش آموز هم در این مقطع داریم، حدود چهل هزار نفر می‌شوند. کل شهدای دفاع مقدس ما آماری که دادند یک صد و هشتاد و هشت هزار تا است. چند درصدشان شدند پانزده ساله؟ ببینید جنگ را چه کسانی رقم زدند؟ در حالی که نوجوانان سیزده چهارده پانزده ساله ما امروز پای موبایل و فضای مجازی و اینترنت و ماهواره به سر می‌برند.

حضرت آقا امام‌زاده مورد شهید محسن حججی فرمودند: «این شهید عزیز ما، حجت است برای همه». خب! او هم از هر جهت با مسایل محرک، مهیج و وسوسه انگیز مواجه بوده و این فسادها او را از همه جهت احاطه کرده است، که اگر این نمونه‌ها مثل شهید حججی‌ها و مهرداد عزیزاللهی‌ها را تبیین بکنیم و بگوییم، برای مخاطبین نوجوان می‌تواند بسیار تأثیرگذار باشد.

### یک پیشنهاد فرهنگی تبلیغی:

یکی دیگر از کارهای قشنگ و تأثیرگذار، پخش کلیپ‌های کوتاه، موجز، گویا با کیفیت است البته نباید خسته کننده باشد. مانند کلیپ مصاحبه با مهرداد عزیزاللهی سیزده ساله که در حال برگشت از تخریب و پس از معبر زدن با او مصاحبه می‌کنند، می‌گوید:

«ما نبودیم خدا بود. هیچ اتفاقی نیفتاد. معبر زدیم دشمن دهها خمپاره زد یک ترکش نخوردیم. خدا اراده کند اتفاقی نمی‌افتد. پدر و مادرها مانع نشوند بچه‌هایشان جبهه بیابند. جبهه به ما نیاز ندارد ما به جبهه نیاز داریم». واقعا این صحبتها چقدر انسان‌ساز است. اگر تصویر و صدا نباشد و جملات این شهید عزیز را مکتوب کنند و کسی این گفتمان را

بخواند گمان می کند که این سخنان مربوط به یک عارف هفتاد ساله در جبهه است که کوه توحید است و چنین حرف می زند و می گوید: «تا خدا نخواهد اتفاقی نمی افتد».

حداقل اگر در شب حضرت قاسم علیه السلام به عنوان مقدمه روضه مداح و روضه سخنران، یکی دو خاطره نغز از جنس شهدای عزیز هم سن و سال حضرت قاسم علیه السلام بیان شود بسیار اثرگذار است و موجب بسترسازی برای مخاطب و سپس آمادگی برای پذیرش گفتمان ارزشی انقلاب می شود.

## «شب حضرت رقیه سلامه»

در این شب نوعاً باید از بچه ها و دختران شهدا بگوئیم.

### خاطره-۱:

راوی عزیز آقای احمدیان می فرمود: دختر شهید امیران پور به همراه دوستان همکلاسی اش آمده بود طلائی. آنجا غوغا کرد. گفت من سیزده روزم بوده که بابایم شهید شد. الان سیزده سال است بابام رو ندیدم. بابام اینجاست. جنازه نیامده است؛ تا نشانی پیدا نکنم نمی روم! حرفهایش دل سنگ را آب می کرد.

### خاطره-۲:

دختر شهید انیس جابر، از لبنان آمده بود راهبان نور. پدرش طلبه عارفی بود که در عملیات رمضان به شهادت رسیده بود و قبل از آن وصیت کرده بود که اگر من شهید شدم جسد مرا به لبنان نبرید و به عشق امام رحمه الله من را در ایران دفن کنید و روی قبرم بنویسید: «عَشِقُ الْخَمِينِي حَتَّى الْقَتْلِ؛ من عاشق امام رحمه الله بودم تا آخرین قطره خونم». به وصیت او عمل کردند و همین جمله روی سنگ قبرش حک شده است. دختر شهید سیزده روزه بوده، بابا شهید شده است. نه او بابا را دیده و نه بابا بچه را. (واقعاً آیا گذشتن از این تعلقات آسان



است؟) وقتی جنازه شهید آمد. دختر دیگر سیزده ساله شده بود و در تشییع جنازه بابا حاضر بود و چه غوغایی کرد.

### آسیب شناسی:

متأسفانه گاهی تصویری که از فرزندان شهدا جلوه می دهند: «یک نگاه تحقیرآمیز، یتیمی درد بی درمان یتیمی!» خیلی باید مراقب تعاییرمان باشیم چون این خاندان، خاندانی نیستند که در موردشان از خفت و ذلت و خواری حرف بزنیم. آنها حتی سه ساله شان هم غوغا می کند، کاخ را ویران می کند.

چه تصویری است که بعضی از ماها، جنس خود من عرض می کنم، روضه خوان، مداح، فرق نمی کند. گاهی اوقات از این ذوات مقدس تصاویر حقیری جلوه می دهیم.

من با الهام از فرمایشات سرور عزیزم حاج آقای پناهیان عرض می کنم که: یکی از فرزندان اباعبدالله الحسین علیه السلام وجود نازنین حضرت سکینه ساهنه است که در نظام خلقت اینها کوچکشان هم خیلی عظیم و بزرگ هستند. این وجود با عظمت به لحاظ ذکاوت، تیزی و دریافت بالایی که داشت، در واقعه عاشورا در چند موضع واکنش خود را با سوال ابراز کرده است. این سوالات با دل اباعبدالله علیه السلام، با دل حضرت زینب کبری ساهنه و با دل آل الله علیه السلام چه ها که نکرده است. یک سوالش آن وقتی بود که وجود نازنین امام حسین علیه السلام مهبای عزیمت به میدان شد، در این هنگام حضرت متوجه شدند که مرکب حرکت نمی کند. یک نگاه کردند دیدند که دختر شیرین زبانشان دست و پای ذوالجناح را گرفته است و می گوید: بابا! تا نیایی پایین روی زمین نشینی و من را در دامن نگیری، من حرف نمی زنم. بعد یک سوال کرد. گفت: بابا! نمی خواهی آن دستی که به سر حمیده دختر مسلم کشیدی به سر من بکشی؟ ببینید این جمله سوالی با دل اباعبدالله الحسین علیه السلام چه کرد!

سوال بعدی آنجایی بود که امام حسین علیه‌السلام داشتند از سمت علقمه بر می گشتند. اول کسی که جلوی حضرت ظاهر شد همین دختر بود. یک سوال کرد که دل امام حسین علیه‌السلام را آتش زد. گفت باباجان! «أَيْنَ عَمِّي الْعَبَّاس؟ عموجانم عباس کجاست؟» امام نتوانست جواب بدهد بغض امان نداد، بنا به نقلی حضرت رفت، عمود خیمه عباس را کشید؛ یعنی این خیمه ازین پس دیگر صاحب ندارد.

یک سوال هم در گودی قتلگاه پرسید آن لحظه ای که آمد دید لب های عمه جاننش خونی است، پس گفت: «عَمَّتِي هَذَا نَعَشُ مَنْ؟ عمه جان این بدن، بدن کیست که اینگونه می بویی و می بوسی؟»

یک سوال هم پشت خیمه ها پرسید. آن لحظه ای که ذوالجناح بدون صاحب برگشت اولین کسی که آمد عنان ذوالجناح را گرفت حضرت سکینه علیه‌السلام است. گفت: ذوالجناح وقتی بابام به میدان می رفت تشنه بود آیا آبش دادند یا با لب تشنه او را شهید کردند؟

آیا این سوالها و حماسه ها کار یک دختر عادی و معمولی است؟ ما در میان دختران شهدا هم از این نگاه های دقیق ملهم از مبانی و مبادی عاشورا و با معرفت کم نداریم، که بدون اینکه تصویر بدی از آن جلوه بدهیم، می توانیم این نمونه های با عظمت را به زیبایی معرفی و تبیین نماییم.

## «شب حضرت علی اصغر علیه‌السلام»

شب حضرت علی اصغر علیه‌السلام شب عطش است. شبی است که بنا به نقل مشهور آب را به خیام می بندند. این شب هم غوغاست. بحث تشنگی بیداد می کند که می توان قصه عطش شهدا را آنجا گفت. مثلاً در عملیات رمضان عمده رزمندگان با لب تشنه شهید شدند. بنابراین

این در شب حضرت علی اصغر علیه السلام می توان از این جنس شهدای عطشان و لب تشنه بگویم. خدا می داند با این موضوع چه پیوندهای زیبایی می توان ایجاد کرد.

### یک پیشنهاد عملی:

من از همه مسئولین هیئت ها خواهش می کنم که کتاب حماسه تپه برهانی نوشته آقای طالقانی، را به عنوان یک مسئول هیئت حتماً بخوانند؛ چرا که اگر مسئول هیئت خودش روحیه جهادی و شهادتی داشته باشد می تواند این روحیه را تزریق و جاری و ساری کند. بی شک آنچه در وجود مخاطبان هیئت تأثیرگذار است، تنها سخن خطیب و مداح نیست؛ بلکه اخلاص، رفتار و منش مدیر و مسئولین هیئت هم می تواند تأثیرگذار باشد.

### خاطره-۱:

در این کتاب آمده است که بیست نفر مجروح در سوله، شانزده ساعت در محاصره بودیم. حلقه محاصره مدام تنگ تر می شود. هیچ آب و قوتی نیست. در بین مجروحان طلبه عارف احمد ترکان را دیدم که هر دو پایش از بالا قطع شده بود و در این شانزده ساعت محاصره در حال خونریزی بود. رفتم گشتم تا بالاخره یک قمقمه آب پیدا کردم، با خودم گفتم در این وانفسای تشنگی و بی آبی با همین مقدار آب جیره بندی، لااقل می توانم لبهای این بچه های رزمنده را خیس کنم تا بالاخره شاید اعجازی بشود و مددی برسد. رسیدم به احمد ترکان، نایی نداشت. احمد عجیب شیفته امام مجتبی علیه السلام کریم آل عبا بود. حدیث می خواند حدیث امام حسن علیه السلام، روضه می خواند روضه امام حسن علیه السلام به اندازه یک درب قمقمه از آب پر کردم و لب هایش را با آن تر کردم تا خنکای آب به لبش رسید به زحمت چشمهایش رو باز کرد. دیدم چیزی ترنم می کند گوشم را نزدیک دهانش بردم. شنیدم که می گفت: «اگه میشه یک مقدار بیشتر به من آب بده». گفتم احمد جان! فدایت بشوم، فقط همین یک قمقمه آب است و بیست تا مجروح، چی کار بکنم. گفت: «اشکالی ندارد، دیگر نمی خواهم، امام حسن علیه السلام با قدحی از آب کوثر بالای سر من ایستاده است». تبسم کرد، لبخندی زد و جان به جان آفرین تسلیم کرد.

## خاطره-۲:

عملیات کربلای یک با رمز یا ابالفضل علیه‌السلام در منطقه مهران انجام شد. حتما! شما در تیرماه مهران رفته اید. گاهی گرما پنجاه درجه است. شوخی نیست. ده قدم راه بروید باید ۲ تا قمقمه آب بخورید ولی باز هم جوابگوی تشنگی شما نیست؛ اما رزمنده ها در همین عملیات سخت وقتی فهمیدند رمز عملیات، رمز مقدس «یا ابالفضل» است، بعضیشان در قمقمه را باز کردند و آب آن را خالی کردند و گفتند: «حجالت می کشیم، که ساقی تا شریعه فرات رفت و لب تشنه برگشته و ما آب بنوشیم». برخی از شهدا از شدت تشنگی و عطش لب‌هاشان ترکیده و کبود بود اما به یاد اباعبدالله الحسین علیه‌السلام به یاد قمر بنی هاشم علیه‌السلام آب نوشیدند.

## خاطره-۳:

شهید سید جعفر حجازی، در دست نوشته خود که در دفترچه خاطراتش در کوله پشتی‌اش پیدا کردند، نوشته بود: «خدایا من را مثل علی اصغر امام حسین علیه‌السلام ببذیر».

در کتاب برگ‌هایی از بهشت آمده است: شهید محمدرضا حقیقی بچه اهواز قبل از شهادت در دفترچه خاطراتش شعر معروف حافظ را که می گوید: «روز مرگم نفسی وعده دیدار بده، وانگهم تا به لحد فارغ و آزاد بپر. ...» دستکاری کرده، خط زده و نوشته: «...خرم و دلشاد بپر». او سرانجام در رودخانه وحشی اروند علی اصغرگونه تیر به گلویش خورد و شهید شد. وقتی بدن این شهید را در قبر گذاشتند لب‌ها باز شد و خندید. مادرش می گوید شب به خوابم آمد. پرسیدم پسرم به چی خندیدی؟ گفت مادر بگذار بین خودم و خدا بماند. اصرار کردم و گفتم مادر اگر نگویی من مادرم و ناراحت می شوم. گفت: «مادر! آنجا صحنه‌هایی نشانم دادند که لبخند رضایت به لبم نشست». مادرش می گوید این بچه در طفولیت روی زانوی بابا می نشست و به بابا می گفت: «برایم روضه علی اصغر علیه‌السلام بخوان». همرزمانش می گویند هر مداحی می آمد می گفت برایم روضه علی اصغر علیه‌السلام بخوان. هر عاشقی از معشوق اگر نشان می گیرد، این شهدا هم اثر و نشان گرفتند. خداوند همانگونه که

حضرت علی اصغر علیه‌السلام لحظه آخر روی دستان پدر، تبسم و خنده داشت، صحنه‌هایی به او نشان داد که این شهید هم مانند علی اصغر علیه‌السلام در دل قبر تبسم و خنده داشت.

## «شب شام غریبان»

در شب شام غریبان از بی بی زینب کبری سلام‌الله‌علیه که خود هم مادر شهید، هم خواهر شهید، هم به مصلحت الهی همه کاره امام علیه‌السلام و قافله سالار بعد از وجودنازنین اباعبدالله علیه‌السلام است تا جان سیدالساجدین حفظ شود، سخن می‌گویند. در این شب به همین بهانه باید از حماسه‌های عظیم پدر و مادر و خواهر شهدا بگوییم.

### ۱. پیشنهاد اول: قرائت وصایای شهدا

موضوع دیگر، وصایای شهدای عزیز است که بعضی از قطعات وصایا بسیار ناب و تأثیرگذار است. شهدای عزیزی که به فرموده حضرت امام رحمه‌الله‌ره صد ساله را یک شبه طی کردند. امام رحمه‌الله‌علیه حتی به علما هم توصیه کردند که «پنجاه سال عبادت کردید یک بار هم وصیت نامه شهدا را بخوانید». بنابراین نکات و قسمت‌های ناب وصایای شهدا را باید برجسته کرد و می‌توان وصایای شهدای عزیز، را به صورت قطعه قطعه در جایگاه خاصی و یا فضای هیئت نصب کرد و هر شب آن قطعات را عوض کرد. ان شاء الله با نگاه و توجه به داروخانه شهدا در این فضای پر آسویی که امروز در جامعه داریم بتوانیم در جامعه و جوانان تأثیرگذار و اثرگذار باشیم.

### ۲. پیشنهاد دوم: خادمی در هر شب به نیت یک شهید

سخنران، گوینده، مداح، مدیر هیئت، بچه‌های خادم، کفش جفت کن، چایی بریز، همه و همه بیایید، نوکری و خادمی خودمان در هیئت را به نیابت از شهدا انجام بدهیم. می‌توانیم همه این خدمات‌ها را هر شب به نام یک شهید عزیز جهت بدهیم. مثلاً یک شب به نام و

نیابت شهدای مدافع حرم، یک شب به نیابت شهدای غواص، یک شب به نیابت شهدای عزیز آزاده و یا شهید شاخص دیگری، همه نوکری کنند.

### ۳. پیشنهاد سوم: هم خوانی شهدایی

که در بعضی از هیئات مرسوم است که خیلی زیبا، جذاب و به روز یک سرود پایانی شهدایی، امام زمانی، اهل بیتی را هم خوانی می کنند. بیایم اگر امکانش بود با مداح صحبت کنیم و یک سرود شهدایی زیبا و ترجیح بند را در ده شب محرم به صورت همگانی تکرار کنیم. یقیناً این تکرارها موجب ماندگاری پیام می شود و آثار تربیتی خوبی دارد.

### معرفی کتاب و محصولات

برخی از کتب و نرم افزارهایی که در خصوص سیره شهدا و وصایای آنها و یا شرح و توضیح عملیاتها تهیه و تولید شده است در تأمین محتوا و خط دهی هیئت در موضوع فرهنگ جهاد و شهادت بسیار قابل استفاده است، از جمله:

۱. کتاب «پیوند دو فرهنگ عاشورا و دفاع مقدس» نوشته آقای دکتر سنگری.
۲. کتاب «خط عاشقی» نوشته آقای حاج حسین کاجی، در سه جلد با موضوع عشق شهدا به امام حسین علیهم السلام، به حضرت زهرا (س) و به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد.
۳. کتاب «روایت نامه جهاد و شهادت» نوشته آقای روح الله ابرقویی که توسط معاونت پژوهش مؤسسه روایت سیره شهدا در باب سخنان مقام معظم رهبری در مورد فرهنگ جهاد و شهادت تهیه شده است.
۴. کتاب «از قتلگاه کربلا تا قتلگاه جبهه ها» نوشته آقای محمدباقر نادم که توسط شبکه ملی وارثون ویژه ده مجلس محرم در باب تطبیق پیامها و روضه های کربلا و دفاع مقدس تهیه شده است.

۵. سی دی «روایت عاشورایی دفاع مقدس» که توسط سردار نوعی اقدام بیان شده است.

امید که با همت و توجه همه دست اندرکاران هیئت و مجالس سوگواری سیدالشهدا علیه السلام بتوانیم امسال بیش از پیش در ترویج و نشر فرهنگ جهاد و شهادت و انتقال نشاط شهادتی و روحیه جهاد و شهادت به مخاطبین و جوانان عزیز موفق باشی